

آیات و ارتباط آنها با یکدیگر از دیدگاه علامه طباطبائی

مریم السادات سمائی*

چکیده

علامه طباطبائی در طول تفسیر المیزان، به مسئله تناسب و پیوستگی معنایی بین آیات و نقش آن در تفسیر توجه ویژه‌ای مبذول داشته و در جای جای آن، به کشف و معرفی ارتباط و تناسب موجود بین آیات پرداخته است. این نوشتار به مطالعه و بررسی انواع ارتباطی که ایشان بیان کرده است، می‌پردازد و در واقع، در پی یافتن این رابطه‌ها در تفسیر المیزان است، تا با استفاده از دستاوردهای علمی علامه طباطبائی، فهم و تفسیر بهتر آیات قرآن میسر گردد.

ایشان در این کتاب، دو نوع ارتباط بین آیات مطرح کرده است: ۱. دسته‌بندی محتوایی که به شناسایی رابطه‌هایی پرداخته که از لحاظ مفهومی بین آیات برقرار است. ۲. دسته‌بندی شکلی که ابتدا از لحاظ تعداد و شکل، آیات را جدا کرده (دسته‌های آیات، فرازهای یک آیه و...) سپس ارتباطی مفهومی بین آنها بیان داشته است. روش تحقیق تحلیلی - توصیفی است.

کلیدواژه‌ها: تفسیر المیزان، علامه طباطبائی، ارتباط آیات، نزول همزمان.

مقدمه

قرآن کتاب آسمانی و راهنمای زندگی بشریت است. از این رو، علم تفسیر قرآن برای نیل به مقصود حقیقی آن از ضروری ترین علوم مورد نیاز بشر است.

از بین همه علوم و مقدمات تفسیر، بحث «ارتباط آیات» همواره مورد عنایت مفسران بوده است. گذشتگان از آن با عنوان «تناسب آیات» یاد کرده و تلاش‌هایی هم در بیان انواع این تناسب انجام داده‌اند. بقاعی در مقدمه تفسیر خود، درباره اهمیت این موضوع می‌گویند: علم مناسبت از مهم‌ترین علوم قرآنی است که به وسیله آن، علت ترتیب آیات شناخته می‌شود و موضوع آن اجزای مطلبی است که تناسب بین آنها مدنظر است. ثمره آن اطلاع از رتبه‌ای است که به سبب آن، یک جزء کنار دیگر اجزا قرار می‌گیرد و با آنها مرتبط می‌شود... و علم «مناسبات قرآن» علمی است که با آن علت ترتیب اجزای آن روشن می‌شود... و نسبت آن به علم تفسیر مثل نسبت علم بیان به نحو می‌ماند.^(۱)

اکنون با توجه به اهمیت تدبّر در فهم آیات قرآن و نیز با توجه به تشکیک‌های مستشرقان مبنی بر ناهماهنگی بیانات قرآنی، موضوع ارتباط آیات بیش از پیش مورد توجه مفسران و محققان علوم قرآنی قرار گرفته است. ارتباط آیات، پایه اصلی تفسیر ترتیبی است و می‌تواند پاسخ‌گوی بسیاری از سؤالات و شبهات باشد.

تفسیر المیزان اثر ارزشمند مفسر معاصر، علامه سید محمدحسین طباطبائی است. این کتاب دائرةالمعارفی گران‌بها و دربردارنده بحث‌های فلسفی، اجتماعی، روایی، اعتقادی، تاریخی و مانند آن با تکیه بر آیات قرآن کریم است. علامه طباطبائی همچنین به نقد و بررسی مهم‌ترین آراء مفسران پیش از خود نیز پرداخته و با این کار، ارزش تفسیر خود را بیش از پیش بر همگان نمایان کرده است. از جمله اصلی‌ترین مسائل مورد توجه علامه

طباطبائی در این کتاب، بحث ارتباط و تناسب معنایی آیات است که هم دیدگاه خود را در رابطه با آن شرح داده و هم در جای جای تفسیر خود، به توضیح و تبیین آن همت گماشته است. عملکرد ایشان در این باره به قدری درخشان و کم‌نظیر است که برخی محققان در این باره گفته‌اند:

به جرئت می‌توان گفت: علامه طباطبائی در این میدان نیز چونان بعضی میدان‌های دیگر، گوی سبقت را از همگنان تفسیرگویی خویش ربوده است. جای جای تفسیر المیزان انباشته از آگاهی‌هایی است که علامه خود بر اساس توجه به سیاق و ارتباط آیات برداشت نموده و به خوانندگان تقدیم داشته است.^(۲)

بنابراین، آگاهی از اندیشه‌های علامه طباطبائی در این باره یک ضرورت جدی محسوب می‌شود تا بتواند راه‌گشای مفسران و محققان آینده باشد. هدف این نوشتار مطالعه و بررسی انواع ارتباط‌هایی است که علامه طباطبائی بین آیات قرآن در نظر داشته است، تا بتوان از دستاوردهای علمی ایشان در جهت فهم بهتر معنا و ارتباط بین آیات قرآن استفاده کرد.

منظور از «بررسی ارتباط آیات»، مطالعه نحوه چینش آیات یک سوره کنار هم و کشف نظم منطقی حاکم بر ترتیب آنهاست. البته این ترتیب حکیمانه محدود به جایگاه آیات در سوره‌ها نمی‌شود و در سیر نزولی خود، ترتیب کلمات در جملات و جملات در آیات را هم دربردارد. این نگارش نیز با توجه به همه این موارد در **تفسیر المیزان** انجام شده است. از این رو، برخی از مثال‌ها درباره ارتباط بین آیات است و برخی دیگر درباره ارتباط‌های درون آیه‌ای؛ یعنی رابطه فرازهای یک آیه با هم. ارتباط آیات ریشه و مبنای تفسیر ترتیبی است و در بررسی روش تفسیری یک مفسر، باید حتماً مورد توجه قرار گیرد. اما متأسفانه درباره مفسر بزرگ قرن حاضر،

ابراهیم سیدعلوی در مقاله‌ای با عنوان «روش تفسیری استاد علامه طباطبائی در المیزان»،^(۷) بخشی را با نام «استفاده از سیاق» دارد که در آن به اهدافی که علامه طباطبائی برای استفاده از سیاق داشته اشاره کرده است، مواردی مشابه آنچه که به نقل از خضیر جعفر و علی اوسی که پیش تر آمد.

محمدعلی رضایی کرمانی در مقاله‌ای با عنوان «جایگاه سیاق در المیزان»^(۸) دارد، اما در آن فقط به صورت کلی به سیاق اشاره کرده و به بحث ارتباط آیات پرداخته است.

انواع ارتباط بین آیات

علامه طباطبائی دو نوع دسته‌بندی کلی برای آیات ذکر کرده است:

- دسته‌بندی محتوایی: در این نوع، ایشان ارتباطی را که از لحاظ مفهومی بین آیات برقرار است، شناسایی کرده و غالباً در این موارد، به نزول یکباره و یا جداگانه آیات اشاره‌ای نکرده است. شاید این بدان دلیل باشد که او در چنین مواضعی نزول یکباره آنها را مفروض گرفته است. ایشان بنابر ادعاهای صریح خود، ارتباط بین آیات را بیشتر منحصر به آن دسته‌آیه‌هایی می‌داند که باهم نازل شده است.^(۹)
- دسته‌بندی شکلی: در این دسته‌بندی، اگرچه باز هم ملاک اصلی همان معنای آیات است و از این نظر، با دسته‌بندی نوع اول مشترک است، اما آنچه موجب شد که این دو از هم جدا انگاشته شود شکل متفاوت کار علامه طباطبائی در آنهاست؛ زیرا در نوع اول، ایشان ارتباط بین محتوای آیات با قبل و بعد خود را بیان می‌کند. اما در نوع دوم، ابتدا از لحاظ تعداد و شکل، آیات را جدا کرده (دسته‌های آیات، یک آیه در فواصل گوناگون در طول سوره و یا فرازهای یک آیه)، سپس به بیان ارتباط مفهومی بین آنها پرداخته است.

علامه طباطبائی این موضوع تاکنون مغفول‌عنه مانده و اگر هم کسی به آن توجهی کرده فقط در حد اشاره و در خلال سایر مباحث مربوط به آن، مثل «سیاق» بوده و هیچ‌گاه به طور مستقل در این تفسیر، مطالعه و بررسی نشده است. خضیر جعفر در کتاب خود به نام *تفسیر القرآن بالقرآن عند العلامة الطباطبائی* که به بررسی روش تفسیری علامه طباطبائی پرداخته، فصلی جداگانه به «سیاق» اختصاص داده است.^(۳) وی معتقد است که علامه طباطبائی در هفت جا از سیاق استفاده کرده است: ۱. کشف معانی آیات قرآنی و شناخت مضمون آنها؛ ۲. قبول و یا رد روایات؛ ۳. ترجیح بعضی اقوال در مناقشه مفسران؛ ۴. شناخت آیات مکی و مدنی؛ ۵. شناخت ترتیب آیات و نظم بین آنها؛ ۶. بیان احکام؛ ۷. تفسیر آیات پیشین.

در این میان، موضوع پنجم همان بحث ارتباط و تناسب معنایی آیات است که به نظر خضیر جعفر یکی از پیامدهای استفاده از سیاق است.^(۴)

علی اوسی نیز کتابی با عنوان *الطباطبائی و منهجه فی تفسیر المیزان*^(۵) دارد و در آن بخشی مخصوص «سیاق» وجود دارد. وی در بحث کاربردهای سیاق در روش علامه طباطبائی، چهار موضوع اول را، که خضیر جعفر بدان اشاره کرده است، بیان و دو موضوع هم خود بدان اضافه می‌کند. ۱. تعیین معنای بعضی الفاظ (که خضیر جعفر در موضوع اول، این مطلب را در نظر گرفته بود). ۲. ترجیح برخی قرائات بر دیگران. اما همه این بحث‌ها درباره «سیاق» است و در موضوع تفاوت و تشابه آن با ارتباط آیات و در خصوص ارتباط آیات، نکته قابل توجهی ندارد.

نادعلی عاشوری نیز مقاله‌ای با عنوان «بررسی دیدگاه علامه طباطبائی در نظم آیه‌های قرآن»^(۶) دارد که شباهت زیادی با موضوع مورد بحث دارد. نتیجه‌ای که نویسنده در مورد اعتقاد علامه در نظم آیات و

الف. دسته‌بندی محتوایی

۱. تفسیر: ایشان برخی آیات را مفسر آیه و یا آیات پیشین می‌داند و گاهی بخشی از یک آیه را تفسیرکننده بخش دیگری از همان آیه به شمار می‌آورد. به مثال ذیل دقت کنید:

آیه ۱۴ سوره لقمان: ﴿وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَىٰ وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ أَنِ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ﴾

ایشان در تفسیر این آیه می‌نویسد: بخش ﴿اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ﴾ تفسیر قول ﴿وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ...﴾ در اول آیه است؛ یعنی وصیت ما این است که امر به شکرگزاری از والدین می‌کنیم؛ همان‌گونه که امر به شکرگزاری خداوند می‌کنیم. و قول ﴿إِلَيَّ الْمَصِيرُ﴾ به منظور انذار و تأکید به امر شکرگزاری آمده است. (۱۰)

حرف «أن» در ابتدای عبارت ﴿أَنِ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ﴾ معروف به «أن» مفسره است؛ به این معنا که جمله پس از آن برای توضیح و تفسیر جمله یا عبارت قبل از آن می‌آید، و این کاربرد حرف «أن» برای تفسیر کردن در زبان عرب معمول است و در این آیه نیز به همین منظور به کار گرفته شده است. بنابراین، توضیحی که علامه طباطبائی در تفسیر این آیه داده، صحیح است؛ یعنی عبارت ﴿أَنِ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ﴾ تفسیر و توضیح فراز اولیه آیه ﴿وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ﴾ است، و معنای آن را روشن می‌کند و معلوم می‌شود وصیتی که خداوند به انسان فرموده این است که شکرگزار او و والدینش باشد که بازگشت انسان به سوی خداست.

۲. تعلیل: نویسنده معتقد است: بعضی آیات به منظور ذکر علت مطالب ماقبل خود نازل شده است و نسبت به آنها حالت تعلیل دارد. به نمونه ذیل توجه کنید:

آیات ۲۰۵ و ۲۰۶ سوره «اعراف»: ﴿وَادْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ إِنَّ الَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ لَا

يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيُسَبِّحُونَهُ وَلَهُ يَسْجُدُونَ﴾

نویسنده در بیان این آیه می‌نویسد: ظاهر سیاق نشان می‌دهد که ﴿إِنَّ الَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ...﴾ در موضع تعلیل امر واقع شده در آیه قبل است. بنابراین، چنین معنا می‌شود: پروردگارت را چنین و چنان یاد کن: زیرا کسانی که نزد پروردگارت هستند این‌گونه عمل می‌کنند؛ یعنی پروردگارت را چنین یاد کن تا از کسانی باشی که نزد پروردگارت هستند و از زمره ایشان خارج نشوی. (۱۱)

به راستی، چنین رابطه‌ای بین این دو آیه دیده می‌شود؛ یعنی خداوند متعال در آیه ۲۰۵ پیامبر ﷺ را به ذکر خدا در صبح و شام تشویق و تأکید می‌کند که از غافلان نباشد. سپس در آیه ۲۰۶ علت این امر و نهی را چنین بیان می‌کند: کسانی که نزد پروردگار هستند از عبادت او روی برنمی‌گردانند و او را تسبیح و سجده می‌کنند.

۳. تفریع: علامه طباطبائی معتقد است: بعضی آیات متفرع بر آیه‌های قبل از خود هستند. نمونه ذیل را ببینید:

آیه ۳۵ سوره انفال: ﴿وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مُكَاءً وَتَصَدِيَةً فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ﴾

علامه طباطبائی مرجع ضمیر «هم» در «صلاتهم» را همان مانعان مسجدالحرام در آیه قبل ﴿وَمَا لَهُمْ إِلَّا بَعْدَهُمُ اللَّهُ وَهُمْ يُصُدُّونَ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَمَا كَانُوا أَوْلِيَاءَهُ إِنْ أَوْلِيَاؤُهُ إِلَّا الْمُتَّقُونَ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ می‌داند و می‌نویسد: ایشان همان مشرکان قریش هستند و قول ﴿فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ﴾ به قرینه «فاء» تفریع، وقوع عذاب وعده داده شده به آنها را بیان می‌کند، و از اینجا تأیید می‌شود که این دو آیه به هم متصلند و کلام واحدی را تشکیل می‌دهند. (۱۲)

فاء تفریع، که بر سر عبارت ﴿فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ﴾ آمده است از رابطه تفریع بین این فراز و ماقبل آن حکایت می‌کند. علامه طباطبائی این رابطه را شناخته و چون ابتدای این آیه در ادامه آیه قبل است، فراز پایانی

آن هم تفریح از این آیه و آیه قبل است.

۴. **تتمیم:** علامه طباطبائی بعضی آیات را به منزله متمم و یا ضمیمه معنای آیات پیش از خود می‌داند. آیات ذیل نمونه مناسبی برای این منظور است:

آیات ۴ و ۵ سوره آل عمران: ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انتِقَامٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْفَىٰ عَلَيْهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ﴾

علامه طباطبائی درباره این دو آیه می‌فرماید: خداوند متعال عذاب کسانی را که به آیات او کافر شدند، به عزیز و ذوانتقام بودن خود تعلیل کرده است. اما این تعلیل به ضمیمه‌ای نیاز داشت تا معنای مطلوب را تمام کند؛ چراکه از عزیز و صاحب انتقام هم ممکن است کفر بعضی افراد، که به نعمت او کفر می‌ورزند، مخفی بماند و در نتیجه، آنها را عذاب نکند و از ایشان انتقام نگیرد. پس در تعقیب آن کلام خود فرمود: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْفَىٰ عَلَيْهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ﴾ و روشن کرد که او عزیزی است که چیزی از چشمش پنهان نمی‌ماند، نه چیز ظاهری که با حواس درک می‌شود و نه چیز باطنی که به وسیله حواس قابل فهم نیست. (۱۳)

بیان صاحب **تفسیر المیزان** درباره این دو آیه به خوبی ارتباط آنها را با هم نشان می‌دهد.

۵. **تقابل:** هنگامی که در برخی آیات مطلبی درباره کافران و منافقان می‌آید و سپس در آیات بعدی به بیان حال گروه مقابل یعنی مؤمنان می‌پردازد، نوعی مقابله به وجود آمده که علامه طباطبائی به این نکته توجه نموده است. بنابراین، مراد از «تقابل» در اینجا تضاد و یا تعارض نیست و آیات قرآن هرگز با هم متضاد و متعارض نیستند. مثال ذیل را ببینید:

آیه ۷۱ سوره توبه: ﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ

أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾

نویسنده ذیل آیه ۷۱ می‌گوید: پس از آنچه در توصیف منافقان (در آیات پیشین) ذکر فرمود، اینک در مقابل، به بیان اوصاف عامه مؤمنان می‌پردازد و می‌فرماید: ﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ﴾، تا بدین وسیله، دلالت کند بر اینکه مؤمنان با همه کثرتشان و با وجود زن و مرد بودنشان، صاحب اسم و رسم واحدی هستند که هرگز از هم جدا نمی‌شوند و به همین دلیل، بعضی از ایشان اولیای بعضی دیگرند و تدبیر امور آنها را به عهده دارند. (۱۴)

نیز در جمله ﴿أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ می‌فرماید: «خبر از رحمتی است که در قضای الهی شامل حال قوم مذکور می‌شود. گویا در این جمله، مقابله‌ای با جمله ﴿تَسْأَلُ اللَّهَ فَتَسِبُهُمْ﴾ (توبه: ۶۷) در خصوص منافقان وجود دارد. (۱۵)

وجود رابطه تقابل در آیات بالا روشن است، و اصولاً در فرهنگ قرآن معمول است که وقتی خداوند به بیان حال مؤمنان می‌پردازد، پس از آن شروع به بیان حال منافقان و یا کافران می‌کند، یا پس از ذکر منافقان، حال مؤمنان را نیز متذکر می‌شود.

۶. **تلخیص:** علامه طباطبائی معتقد است: بعضی آیات نسبت به ماقبل خود و یا نسبت به کل سوره و یا غرض سوره حالت خلاصه دارند. برای مثال، این آیه را ملاحظه کنید:

آیه ۶۸ سوره هود: ﴿كَأَن لَّمْ يَغْنَوْا فِيهَا أَلَا إِنَّ تَمُودَ كَفَرُوا رَبَّهُمْ أَلَا بُعْدًا لِّتَمُودَ﴾

این آیه پس از ذکر داستان قوم ثمود و پیامبرشان حضرت صالح عليه السلام و داستان ناقة ایشان و سرانجام انکار قوم و نزول عذاب برایشان آمده است.

علامه طباطبائی در تفسیر این آیه می‌فرماید: این دو جمله خلاصه داستان قوم ثمود است که به تفصیل، قبل از این آیه آمده. جمله اول خلاصه پایان کار ثمود و دعوت

حضرت صالح عَلَيْهِ السَّلَام است، و جمله دوم خلاصه مجازات الهی ایشان است. (۱۶)

همان‌گونه که نویسنده اشاره کرده، آیه ۶۸ به منزله خلاصه آیات قبل، یعنی آیات ۶۱ الی ۶۷ است، و این رابطه بین این آیات واضح است.

۷. نتیجه‌گیری: از نظر علامه طباطبائی برخی آیات به بیان نتیجه به دست آمده از آیه یا آیات قبل خود می‌پردازد: در مثال ذیل دقت کنید:

آیات ۷۱ الی ۷۳ سوره قصص: ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ اللَّيْلَ سَرْمَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بَضِيَاءً أَوْ لَيْلًا تَسْمَعُونَ قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ النَّهَارَ سَرْمَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بَلْئَلٍ تَسْكُنُونَ فِيهِ أَفَلَا تُبْصِرُونَ وَمِنْ رَحْمَتِهِ جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾

توجه به آیات بالا نشان‌دهنده وجود این نوع اتصال بین آیه ۷۳ با دو آیه قبلی است؛ چنان‌که علامه طباطبائی هم در این باره می‌فرماید: آیه ﴿وَمِنْ رَحْمَتِهِ...﴾ به منزله نتیجه حجت مذکور در دو آیه سابق است که پس از باطل کردن ادعای دشمن، به صورت خبر ابتدایی آمده؛ زیرا مطلب ثابتی است که معارضی ندارد. (۱۷)

معنای سخن مرحوم علامه این است که در آیه ۷۱ متذکر این نکته می‌شود که اگر خداوند شب را طولانی کند، چه کسی غیر از او می‌تواند روشنایی روز را برگرداند؟ و در آیه ۷۲ چنین ادامه می‌دهد که اگر خداوند روز را طولانی کند، چه کسی می‌تواند آرامش شب را برگرداند؟ سپس در آیه ۷۳ نتیجه می‌گیرد: این رحمت خداست که برای شما شب را زمان آرامش و روز را زمان کسب روزی قرار داده است.

۸. زمینه‌چینی: علامه طباطبائی برخی آیات را به منزله مقدمه و زمینه برای بیان مفاهیم آیات پس از خود می‌داند،

و گاهی هم فراز اولیه یک آیه را مقدمه فرازهای بعدی می‌شمارد. برای نمونه، به این مثال دقت کنید:

آیه ۲۸۴ سوره بقره: ﴿لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِنْ تُبْدُوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوهُ يُحَاسِبِكُمْ بِهِ اللَّهُ فَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾

نویسنده در ذیل این آیه چنین آورده است: قول ﴿لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ﴾ دلالت می‌کند بر مالکیت خداوند بر عالم مخلوقات در زمین و آسمان، و بسان مقدمه‌ای برای فراز بعدی یعنی ﴿وَإِنْ تُبْدُوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوهُ يُحَاسِبِكُمْ بِهِ اللَّهُ﴾ است؛ یعنی هر چه در آسمان‌ها و زمین است، از آن اوست که از جمله آنها شما و اعمال شماست و آنچه نفوس شما کسب می‌کند. او به شما احاطه دارد و بر اعمال شما مسلط است و در این باره، فرقی نمی‌کند که اعمالتان ظاهر و آشکار باشد یا مخفی و پنهان. او همه را محاسبه می‌کند. (۱۸)

توضیح مختصر ولی مناسب علامه طباطبائی وجود این ارتباط را بین فرازهای آیه روشن می‌کند.

۹. تفصیل پس از اجمال: علامه طباطبائی معتقد است: خداوند گاهی برای بیان مقصود خود ابتدا چکیده کلام را به صورت اجمال ذکر می‌کند و سپس این بیان مختصر را به تفصیل شرح می‌دهد، و البته اهداف حکیمانه‌ای از این نحوه طرح بحث دارد. به نمونه ذیل بنگرید:

آیات ۱۰۳ و ۱۰۴ سوره اعراف: در سوره اعراف، داستان قوم بنی‌اسرائیل به صورت مفصل آمده و سرآغاز آن را خداوند بدین صورت بیان فرموده است: ﴿ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِم مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَأْنَاهُ كِبَارًا فَظَلَمُوا بِهَا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ﴾ (اعراف: ۱۰۳)

نویسنده در این باره می‌گوید: قول ﴿ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِم مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا﴾ اجمال قصه حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام است که از آیه ۱۰۴ یعنی ﴿وَقَالَ مُوسَىٰ يَا فِرْعَوْنُ﴾

تفصیل آن شروع می‌شود. (۱۹)

اگر نگاهی به آیات بعد داشته باشیم، می‌بینیم که از آیه ۱۰۴ به بعد، داستان قوم بنی‌اسرائیل و دعوت حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام به طور مبسوط آمده است؛ یعنی دعوت فرعون و مردم به راه حق، نشان دادن معجزات و آیات نشانگر نبوت وی، ماجرای مقابله ایشان با ساحران، هلاک شدن فرعونیان، وراثت زمین برای مستضعفان، داستان میقات حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام، گوساله‌پرستی بنی‌اسرائیل و در نهایت، عاقبت ستم‌کاران شرح داده شده است. بنابراین، آیه ۱۰۳ این ماجراهای مفصل را به اجمال بیان کرده است.

۱۰. ترقی: از نظر علامه طباطبائی، برخی آیات دربردارنده مطالبی است که نسبت به آیه‌های قبل از خود حالت ترقی دارد؛ یعنی مطلبی را بیان می‌کند که نسبت به آنها در رتبه بالاتری از لحاظ معرفتی قرار دارد و مطلب قبلی را به نحو احسن کامل می‌کند؛ مثلاً، درباره آیه ۶ سوره آل‌عمران چنین نظری دارد.

آیه ۶ سوره آل‌عمران: ﴿هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاءُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾
 علامه طباطبائی در تفسیر این آیه می‌نویسد: این آیه به معنای ترقی نسبت به دو آیه سابق است. بنابراین، معنای آن دو آیه چنین می‌شود: خداوند متعال کسانی را که به آیاتش کافر شوند عذاب می‌کند، و چون او عزیز و منتقم است و به پیدا و پنهان امور آگاه است، هرگز مغلوب نمی‌شود و همیشه غالب است. پس معنای حاصل از این آیات چنین است: مسئله بزرگ‌تر از این است، و هر کس به آیات خدا کفر بورزد و با امر او مخالفت کند، کوچک‌تر از آن است که در این کار خود استقلالی داشته باشد و با تکیه بر قدرت خود و بدون اینکه خداوند به او اجازه دهد، کافر شود، و بدین وسیله، برخواست حق تعالی غالب گردد و نظام احسنی را که خداوند سبحان خلقت را

بر اساس آن منظم کرده است، باطل کند؛ یعنی اراده او بر اراده پروردگار حاکم شود، بلکه خداوند سبحان خود در این باره به او اذن داده است؛ یعنی خلقت را طوری نظم داده که انسان در آن دارای اختیار باشد. این همان صفتی است که به او اجازه می‌دهد راه ایمان و اطاعت خداوند را برگزیند و یا به راه کفر و گناه بگراید. بدین‌سان، مسئله امتحان و آزمایش انسان کامل می‌شود. پس هر کس بخواهد ایمان می‌آورد و هر کس بخواهد کافر می‌شود، و ایشان اراده نمی‌کنند، مگر آنچه را که خداوند عالم بخواهد. (۲۰)

توضیح اینکه به عقیده نویسنده، اختیاری که خداوند به انسان‌ها داده است موجب می‌شود که بتوانند راه خیر یا شر را برگزینند، و اساساً هدف اصلی خلقت انسان هم همین است که با وجود داشتن اختیار و توانایی برگزیدن راه شر، به نیکی روی آورد و خدا را انتخاب کند و به عبادت او بپردازد؛ چراکه عبادت اختیاری رتبه‌ای بالاتر از عبادت جبری دارد. با این بیان، این آیه می‌تواند حالت ترقی نسبت به دو آیه ماقبل خود داشته باشد.

۱۱. تدریج: از دیدگاه علامه طباطبائی، بعضی آیات مفهوم مورد نظر خود را به تدریج بیان می‌کنند. به این مثال توجه کنید: آیه ۲۱۶ سوره بقره: ﴿كُنِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهُ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾
 ایشان در بیان فراز پایانی آیه می‌فرماید: قول ﴿وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ تتمه بیان خطای آنهاست. خداوند برای فهم آسان‌تر مطلب، در بیان خطای ایشان، راه تدریج در پیش گرفته است؛ یعنی اول با قول ﴿عَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا﴾ می‌فرماید: احتمال بدهید در آنچه دوست ندارید و یا خوشتان می‌آید اشتباه می‌کنید. پس از اینکه ذهنشان به وجود شک در تمایلاتشان تعدیل یافت و از جهل مرکب بیرون آمدند، می‌فرماید: حکمی را که شما دوست ندارید، خداوندی وضع کرده که هیچ‌یک از حقایق امور بر او

پوشیده نیست. و در (پذیرش) احکام لازم است که تسلیم امر خداوند سبحان شوید؛ احکامی که (برای پذیرش آن) تنها به نفس‌های خودتان مراجعه می‌کنید؛ همان نفوسی که علمی ندارند، مگر آنچه خداوند به ایشان بیاموزد و حقیقت را برایشان روشن کند. (۲۱)

توضیح نویسنده به راستی خیر از حکمت بی‌منتهای الهی می‌دهد که چگونه در بیان احکام خود، حال مخاطب را نیز در نظر می‌گیرد.

۱۲. تأکید: علامه طباطبائی برخی آیات را در مقام تأکید و اثبات مطالب آیات پیش از خود می‌داند؛ مثل آیه ذیل:

آیه ۲۱۱ سوره بقره: ﴿سَلُّ بَنِي إِسْرَائِيلَ كَمَا آتَيْنَاهُمْ مِنْ آيَةٍ بَيِّنَةٍ وَمَنْ يُبَدِّلْ نِعْمَةَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾

ایشان در تفسیر آیه مزبور چنین می‌گوید: این آیه تثبیت و تأکید حقیقتی است که قول ﴿فَإِنْ زَلَلْتُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَاَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ (بقره: ۲۰۹) بیان می‌کند؛ یعنی همان مجازات مخالفان توسط خداوند عزیز مقتدر. بنابراین، معنای آیه چنین می‌شود: این بنی‌اسرائیل است که پیش روی شماست و مقابل دیدگان شما قرار دارد. ایشان امتی هستند که خداوند کتاب و حکمت و نبوت و ملک عطایشان کرد، از طیبات روزی‌شان دارد و بر عالمیان برتری‌شان داد. از آنها بپرسید که چه تعداد بینه به ایشان داده شد؟ و به امرشان بنگرید که از کجا آغاز کردند و به کجا می‌روند؟ کلام خدا را از موضع خود تحریف کردند و به دلیل ظلم و بی‌عدالتی‌شان در مقابل خدا و کتاب و آیات او، اموری را از جانب خود وضع کردند. پس خداوند هم شدیداً عقابشان کرد؛ چون شریک گرفتن برای پروردگار را جایز شمردند و نیز به دلیل اختلاف و تشتت آرائشان و حرام‌خوری و سایر گناهانشان. (۲۲)

به دلیل آنکه آیه ۲۰۹ مؤمنان را از تزلزل در ایمان پس

از مشاهده و درک بینات نهی می‌کند و آیه ۲۱۰ نیز عواقب احتمالی این امر را هشدار می‌دهد و می‌فرماید: ﴿هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ وَالْمَلَائِكَةُ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ﴾، بنابراین، آیه ۲۱۱، که ایشان را به بنی‌اسرائیل رجوع می‌دهد تا از آنها درباره عواقب چنین کرداری سؤال کنند، می‌تواند مضمون آیه ۲۰۹ را تقریر کند؛ زیرا بنی‌اسرائیل عمل مشابهی انجام دادند؛ یعنی پس از روشن شدن حقیقت و آمدن بینات باز هم لغزیدند و خطا کردند. در نتیجه، به عقاب الهی دچار گشتند.

بنابراین، وقتی مسلمانان عاقبت ایشان را بدانند، به وعید الهی، که در آیات ۲۰۹ و ۲۱۰ ذکر شده است، ایمان می‌آورند و به وقوع چنین عذاب‌هایی که قبلاً هم بر سر امت‌های گذشته نازل شده است، معتقد می‌شوند. پس آیه ۲۱۱ اثبات‌کننده آیه ۲۰۹ است. البته از نگاه دیگر می‌توان گفت: سرگذشت بنی‌اسرائیل، که پس از آیات ۲۰۹ و ۲۱۰ آمده و دربردارنده وعده عذاب الهی است، یک مثال و مصداق بارز برای آن نوع عقاب نیز محسوب می‌شود.

۱۳. پاسخ: از نظر علامه طباطبائی، بعضی آیات برای پاسخ به سؤال، شبهه و یا مسئله‌ای است که به صراحت یا تقدیراً در آیه‌های پیشین مطرح شده است. بنابراین، این آیات به چهار دسته فرعی تقسیم می‌شود:

الف. پاسخ سؤال صریح: برخی آیات پاسخ سؤالی را می‌دهد که به طور صریح در آیات قبل از آنها مطرح شده است. آیات اولیه سوره «حاقه» مثال مناسبی برای این دسته است:

آیات اولیه سوره حاقه: ﴿الْحَاقَّةُ مَا الْحَاقَّةُ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحَاقَّةُ كَذَّبَتْ ثَمُودُ وَعَادٌ بِالْقَارِعَةِ فَأَمَّا ثَمُودُ فَأَهْلِكُوا بِالطَّاغِيَةِ وَأَمَّا عَادٌ فَأُهْلِكُوا بِرِيحٍ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ﴾

نویسنده در تفسیر آیه ۴ می‌گوید: این آیه و نه آیه پس از آن، اگرچه به بیان اجمالی قصه‌های قوم نوح و عاد و ثمود و مانند آن می‌پردازد، اما در حقیقت، درصدد معرفی

وفای به عهدها و یا نقض آنها و برائت و احکام قتال، همگی برای بازگرداندن مردم از ضلالت و گمراهی به راه رشد و هدایت است، و برای راهنمایی آنها از شقاوت شرک به سعادت توحید صورت گرفته است. (۲۴)

آیات اولیه سوره «توبه» در بیان برائت از مشرکان است و آیه ۵ چنین می‌فرماید: ﴿فَإِذَا انشأنا للشُّهُرِ الْحُرْمِ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُواهُمْ وَأَخْضِرُواهُمْ وَأَقْعِدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ فَإِن تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾^{۲۴} طبیعی است که پس از این آیه، این شبهه به وجود بیاید که از نظر اسلام، مشرکان از زمان صدور این حکم به بعد باید حتماً کشته شوند، حتی اگر جاهل و یا طالب کشف حقیقت باشند. اما خداوند در آیه ۶ این شبهه را دفع می‌کند. و اگر این توهّم باطل برطرف نمی‌شد غرض سوره توبه در اعلام برائت از مشرکان کامل نمی‌گشت و احکام قتال و جهاد در اسلام به خوبی درک نمی‌شد.

آیات ۱۲۰ و ۱۲۱ سوره بقره: ﴿وَلَن تَرْضَىٰ عَنكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنَّ هُدَىٰ اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ وَلَئِنَّ آتِیَتَهُمْ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِن وَّلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُولَٰئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمَن يَكْفُرْ بِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ﴾

ایشان درباره آیات مزبور چنین می‌گوید: قول ﴿الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ﴾ ممکن است به قرینه حصری که از جمله ﴿أُولَٰئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ﴾ فهمیده می‌شود، جواب سؤال مقدّری باشد که از آیه قبل به ذهن می‌رسد؛ یعنی وقتی امیدی به ایمان آوردن یهود و نصارا نیست، پس چه کسی از آنها ایمان می‌آورد؟ و آیا دعوت آنها به ایمان لغو و باطل است؟ در آیه ۱۲۱ خداوند جواب می‌دهد: کسانی که کتاب بر ایشان نازل شد و حالشان این‌گونه است که حقّ تلاوت آن را ادا می‌کنند، ایشان به کتاب خود ایمان می‌آورند.

برخی از اوصاف «حاقه» است و اینکه خداوند امت‌های زیادی را به دلیل تکذیب آنها هلاک کرده است. پس در حقیقت، پاسخ سؤال «ما»ی استفهامیه است؛ چنان‌که در ﴿فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ نَفْخَةٌ وَاحِدَةٌ﴾ هم جواب دیگری است. پس معنای حاصل چنین است: (حاقه) همان «قارعه» است که ثمود و عاد و فرعون و افرادی پیش از او و مردم شهرهای ویران شده و قوم نوح تکذیبش کردند، و خداوند نیز آنها را به سختی مجازات کرد و دچار هلاکتی بنیان‌کن ساخت. (۲۳)

«ما»ی استفهامیه که در آیه‌های ۲ و ۳ آمده، سؤال صریحی از این دو آیه ساخته که با توضیح علامه طباطبائی، روشن می‌شود آیات بعدی به خوبی به آن پاسخ می‌دهند.

ب. پاسخ شبهه و سؤال مقدّر: از دیدگاه علامه طباطبائی، ضمن بیان برخی مطالب قرآنی، سؤالی در ذهن مخاطب ایجاد می‌شود که خداوند به طرح سؤال نپرداخته، اما در آیات بعد، پاسخ آن را بیان می‌کند. در مثال‌های ذیل دقت کنید:

آیه ۶ سوره توبه: ﴿وَإِن أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّىٰ يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ﴾

ایشان در تفسیر این آیه می‌گوید: «این آیه متضمّن حکم اجاره (مهلت دادن به کفار برای شنیدن حرف حق و پیام اسلام) است برای مشرکانی که برای شنیدن کلام خدا طلب مهلت می‌کنند. و اگرچه جمله معترضه یا شبه معترضه‌ای است که بین آیات برائت و رفع امان از مشرکان قرار گرفته، ولی به دلیل دربرداشتن حکم مهلت دادن به گروهی از ایشان، به منزله دفع دخیلی (توهّمی) است که حتماً به وجود می‌آید و نادیده گرفتن آن جایز نیست؛ چراکه آنچه اساس این دعوت حق را تشکیل می‌دهد از اصل دعوت و ملزومات آن، از جمله وعد و وعید و تبشیر و انذار و اثرات آن، مثل عقد پیمان‌ها و

حقایق قرآنی در بیشتر سوره‌های قرآن وجود دارد، و اساساً این یکی از روش‌های اصلی و متداول بیانات قرآنی است که نویسنده **تفسیر المیزان** به آن توجه داشته است.

ب. دسته‌بندی شکلی

همان‌گونه که در مقدمه هم آمد، مراد از دو نوع دسته‌بندی توجه به شکل متفاوت کار **عَلَّامَه طَبَاطِبَائِي** در این دو ساحت است. در نوع اول - یعنی دسته‌بندی محتوایی - ایشان صرفاً بر مفاهیم آیات متمرکز شده و ارتباط بین محتوای آنها را شناسایی کرده است. اما در نوع دوم، ابتدا تقسیم‌بندی خاصی در آیات یک سوره انجام داده و سپس به بیان ارتباط بین این دسته‌های آیات با سایر آیات سوره پرداخته است. از این‌رو، ممکن است برخی از این رابطه‌ها در بخش قبل ذکر شده باشد، اما در این بخش، از منظر دیگری مورد توجه قرار گرفته است. در این دسته‌بندی، ایشان سه نوع تقسیم‌بندی انجام داده است:

نوع اول مربوط به دسته آیات است؛ یعنی ابتدا تعدادی از آیات همجوار را، که ویژگی خاصی دارد، جدا کرده و سپس به بیان ارتباط آنها با قبل و بعد خود پرداخته است. در نوع دوم، ایشان به جداسازی آیات منفردی پرداخته که دارای ویژگی خاصی است؛ یعنی به طور متناوب در سراسر سوره تکرار شده و یا با آیات غیرهمجوار خود مرتبط است. وی در ادامه، به بیان ارتباط این نوع آیات با سایر آیات سوره می‌پردازد.

و در نوع آخر، ایشان به شناسایی و بررسی ارتباط بین فرازهای یک آیه می‌پردازد. همان‌گونه که گفته شد، این بخش از کار ایشان نیز در بحث ارتباط آیات (در سیر نزولی خود) می‌گنجد. **عَلَّامَه طَبَاطِبَائِي** در این زمینه، تلاش گسترده‌ای داشته و بخصوص به کشف ارتباط بین فرازهای پایانی آیات با مفهوم کلی و یا فرازهای قبلی‌شان در همان آیه و یا حتی در آیات قبل و بعد توجه ویژه‌ای

بنابراین، به کتاب تو (قرآن) نیز ایمان می‌آورند. یا ایشان به کتابی ایمان می‌آورند که خداوند متعال نازل کند، هرچه که باشد، و یا ایشان به کتابی که قرآن است، ایمان می‌آورند. (۲۵)

۱۴. **تنظیر**: **عَلَّامَه طَبَاطِبَائِي** معتقد است: بعضی آیات نسبت به حقایق ماقبل خود جنبه نظیر دارند که برای درک بهتر مطلب ذکر شده‌اند. گاهی خود خداوند صراحتاً به این مطلب اشاره می‌کند که به همین دلیل، از ذکر چنین نمونه‌هایی خودداری می‌شود. اما در بسیاری از موارد، در متن آیات به ذکر تنظیر یا تشبیه تصریح نشده است. به این نمونه نگاه کنید:

آیه ۵ سوره ابراهیم: ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَذَكِّرْهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ﴾

عَلَّامَه طَبَاطِبَائِي در خصوص این آیه می‌نویسد: کلام در این سوره، مبنی بر انذار و تذکر عزت خداوند سبحان است، و برای این مقام، ذکر داستان ارسال حضرت موسی علیه السلام با آیات روشن برای هدایت قومش مناسب است؛ زیرا قصه رسالت او از واضح‌ترین مصادیق ظهور و عزت الهی در بین سایر پیامبران است که خداوند درباره‌اش در آیه ۹۶ سوره هود می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُّبِينٍ﴾ و نیز از قول او در آیه ۱۹ سوره «دخان» می‌فرماید: ﴿وَأَنْ لَّا تَعْلُوا عَلَيَّ اللَّهُ إِنَّي آتِيكُمْ بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ﴾

عبارت ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾ در آیه ۵ سوره ابراهیم مطابق عبارت ﴿كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ﴾ در آیه ۱ همین سوره به منزله نظیری برای آن است که قصد تأیید مفهوم آن آیه را دارد؛ همان‌گونه که در آیه ۱۶۳ سوره نساء می‌فرماید: ﴿إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ﴾ (۲۶)

ذکر داستان پیامبران گذشته به عنوان مثال و مصداق

و صبر بر مصیبت‌هایی که در خلال مجاهدت در راه خداوند سبحان به ایشان وارد می‌شود. ذکر مصیبت و اشاره به صبر در مواجهه با آن را پیش از این فرموده بود تا زمینه برای امر به انفاق آماده شود و عذری باقی نماند. (۲۷)

۲. دسته آیاتی که با آیات قبل از خود ارتباط دارد: علامه طباطبائی در این زمینه، گاهی اتصال آنها به آیات قبل را به صراحت بیان می‌کند، و یا سخن را به گونه‌ای آغاز می‌کند که وضوح این اتصال از آن فهمیده می‌شود.

آیات ۱۴ الی ۴۰ سوره عنکبوت: برای مثال، ذیل آیات مذکور می‌گوید: به دلیل آنکه خداوند سبحان در ابتدای سوره تذکر داده که «فتنه» سنتی است الهی و جای‌گزینی برای آن نیست و در امت‌های گذشته نیز جریان داشته، در ادامه، به داستان هفت تن از انبیای گذشته و امت‌های آنها اشاره می‌کند. ایشان عبارتند از: نوح، ابراهیم، لوط، شعیب، هود، صالح و موسی عليهم السلام که خداوند امت‌هایشان را امتحان کرد و مؤمنان آنها را نجات داد و کافرانشان را هلاک ساخت. (۲۸)

با نگاهی اجمالی به آیات آغازین سوره و این دسته از آیات، سخن نویسنده در بیان ارتباط بین آنها تأیید می‌شود. اما گاهی اوقات علامه طباطبائی به ارتباط خاصی بین این دسته آیات با دسته‌های قبلی اشاره نمی‌کند و به ذکر این نکته اکتفا می‌نماید که این آیات بی‌ارتباط با قبل نیست.

۳. دسته آیاتی که با بعد از خود مرتبط است: در خصوص برخی از دسته‌ها مرحوم علامه فقط به ارتباط آیاتشان با آیات دسته‌های بعدی اشاره می‌کند. اما در مواردی دیگر، هم ارتباطشان را با قبل می‌گوید و هم با بعد؛ مانند آیات ذیل:

آیات ۱۳۰ الی ۱۳۸ سوره آل عمران: ایشان در بیان این دسته آیات می‌گوید: در این آیات، دعوت به خیر و نهی از بدی آمده و با وجود این، اتصالش را با آیات قبل و بعد خود از دست نداده است. آیه‌های بعدی درباره غزوه «احد»

مبدول داشته است. از این رو، عدم توجه و دقت به این بخش از کار مرحوم علامه خسارت بزرگی در دست‌یابی به هدف این پژوهش است.

۱. ارتباط بین دسته آیات:

علامه طباطبائی در تفسیر همه سوره‌ها، کل آیات آنها را به چند دسته تقسیم می‌کند که از نظر او، سیاق واحدی دارد. این دسته‌ها به جهت شمول تعداد آیات، بسیار متفاوت است. هر دسته ممکن است از ۱ تا قریب ۵۰ آیه یا بیشتر داشته باشد، و این تعداد را ارتباطی که بین آیات یک دسته وجود دارد و غرضی که از بیان آنها دنبال می‌شود، تعیین می‌کند.

ممکن است کل یک سوره - معمولاً سوره‌های کوچک - از ابتدا تا انتها سیاق و غرض واحدی داشته باشد. در این صورت، یک سوره یک دسته آیه بیشتر ندارد. اما در سوره‌های بزرگ‌تر، این تعداد در اثر تنوع موضوعات مطرح شده و ابعاد گوناگون هر کدام، افزایش می‌یابد.

سپس در آغاز تفسیر هر دسته از هر سوره، ابتدا به بیان مراد اصلی و مفهوم کلی آیات آن می‌پردازد و جایگاه آن دسته را بین دسته‌های قبل و بعد خود مشخص می‌سازد، و هرگاه بتواند نقشی را که یک دسته در به کمال رساندن هدف سوره ایفا می‌کند، مشخص می‌نماید. سپس تفسیر هر آیه را به تفصیل شرح می‌دهد.

۱. دسته آیاتی که خلاصه غرض سوره را بیان می‌کند: از

نظر نویسنده، دسته‌های ابتدایی آیات هر سوره به معرفی غرض کل سوره می‌پردازد. بیشتر مواقع اولین دسته این نقش را به عهده دارد، اما گاهی دسته‌های دیگر نیز هدف سوره را بیان می‌کند. برای مثال به آیات ذیل بنگرید:

آیات ۱۱ الی ۱۸ سوره تغابن: علامه طباطبائی ذیل آیات مزبور می‌گوید: پس از مقدمه‌چینی که در آیات قبلی برای آن شده بود، این آیات شروع به بیان غرض سوره کردند و هدف، وادار کردن مردم به انفاق در راه خداست

است و از وجود حالات و خصلت‌های ناپسندی خبر می‌دهد که در آن روز در مؤمنان وجود داشت و خداوند به آنها راضی نیست، و همین باعث وهن و ضعف و نیز نافرمانی از خدا و رسول او از جانب ایشان ایجاد می‌کند. پس آن آیات، تَمَمُّه آیه‌های نازل شده درباره غزوه «احد» است. (۲۹)

۴. دسته آیاتی که از ارتباط با قبل و بعد خود سخنی به

میان نیاورده است: علامه طباطبائی در تفسیر برخی از دسته‌های آیات، از ارتباط آنها با دسته‌های قبل و بعدشان اشاره‌ای نکرده و فقط به بیان مفهوم آنها و ارتباط بین خودشان اکتفا نموده است.

آیات ۱۹۰ الی ۱۹۵ سوره بقره: (۳۰) نویسنده تفسیر المیزان در تفسیر این آیات می‌گوید: این آیات همگی متعرض بیان یک حکم واحد با حدود و اطراف و لوازم آن است. قول: ﴿وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ برای اصل حکم است، و ﴿وَلَا تَعْتَدُوا﴾ بیان حدود حکم او به منظور انتظام و ﴿وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقْتُلُوهُمْ﴾ بیان حدود حکم از حیث تشدید آن است. قول ﴿وَلَا تُقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ﴾ معرفی حدود حکم از حیث مکان و ﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ﴾ نشان دادن حدود حکم از حیث زمان است. قول ﴿الشَّهْرُ الْحَرَامُ﴾ بیان می‌کند که این حکم برای قصاص در قتال و معامله به مثل در امر قتال با کافران تشریح شده و آیه ﴿وَأَنْفِقُوا...﴾ در بیان تهیه مقدمات مالی قتال است. بنابراین، به نظر می‌رسد این آیات پنج‌گانه برای بیان مقصود واحدی نازل شده است که هیچ کدام یکدیگر را نسخ نمی‌کنند؛ چنان‌که بعضی احتمال داده‌اند، و در شئون متفرقه‌ای نازل نشده است؛ چنان‌که عده‌ای دیگر گفته‌اند، بلکه غرض آنها یکی است و آن تشریح قتال بامشرکان مکه است که مؤمنان را می‌کشند. (۳۱)

همان‌گونه که ملاحظه شد، در اینجا، نویسنده از ارتباط بین آیات مذکور با آیه‌های قبل و بعدشان سخنی به میان نیاورده، شاید بدان دلیل باشد که معتقد بوده این آیات جدای از آیات اطرافشان نازل شده است.

۵. دسته آیاتی که با هم نازل شده‌اند: علامه طباطبائی

در موارد بسیاری اظهار می‌دارد که برخی آیات با هم نازل شده‌اند؛ زیرا سیاق واحدی دارند. درباره این عقیده نویسنده فقط به این دسته آیات اشاره می‌شود. برای نمونه در خصوص آیات ۱۸۳ تا ۱۸۵ سوره بقره چنین نظری دارد: آیات ۱۸۳ الی ۱۸۵ سوره بقره: (۳۲) وی در این باره می‌گوید: سیاق این آیات سه‌گانه دلالت می‌کند بر اینکه با هم نازل شده است؛ زیرا ﴿أَيَّاماً مَّعْدُودَاتٍ﴾ در آیه دوم، ظرف متعلق به قول ﴿الصِّيَامُ﴾ در آیه اول است و ﴿شَهْرُ رَمَضَانَ﴾ در آیه سوم یا خبر مبتدای محذوف بوده که در بردارنده ضمیری است که به ﴿أَيَّاماً مَّعْدُودَاتٍ﴾ برمی‌گردد و یا مبتدایی برای خبر محذوف بوده که تقدیر آن چنین است: ماه رخصانی که روزه و یا بدل روزه با قول ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ﴾ در آیه اول، در آن واجب شده است. به هر حال، این بیانی است برای ﴿أَيَّاماً مَّعْدُودَاتٍ﴾ که در آنها روزه واجب شده است.

بنابراین، آیات سه‌گانه مزبور با هم کلام واحدی تشکیل می‌دهد که غرض واحدی دارند و آن وجوب روزه ماه رمضان است. (۳۳)

۶. دسته آیاتی که ارتباطی با قبل و بعد ندارد: علامه

طباطبائی در تفسیر بعضی از دسته‌های آیات می‌گوید: اینها با آیات اطرافشان ارتباط ندارند، و گاهی تلاش مفسران را برای یافتن چنین اتصالی بی‌نتیجه می‌داند. برای نمونه، ذیل آیات ۱۰۱ و ۱۰۲ سوره «مائده» چنین اعتقادی دارد.

آیات ۱۰۱ و ۱۰۲ سوره مائده: وی در بیان ارتباط این آیات می‌گوید: در این دو آیه ظهوری برای ارتباط با قبل وجود ندارد و مضمون آنها بی‌نیاز از اتصال به کلامی دیگر است که آن کلام مطلبی را روشن کند و این دو آیه به تنهایی نتوانند آن معنا را افاده کنند. بنابراین، نیازی به آنچه برخی مفسران گفته‌اند برای اتصال آنها با آیات قبل و یا

فهم حکمت این تناوب‌ها، تلاش کرده است. برای مثال، به آیات ۹ الی ۴۲ سوره «قمر» توجه کنید.

آیات ۹ الی ۴۲ سوره قمر: ایشان در بیان علت تکرار بعضی آیات این دسته می‌گویند: در این آیات، اشاراتی است به اخبار امت‌های گذشته و از بین آنها، قوم نوح و عاد و ثمود و قوم لوط و آل فرعون را نام برده و متذکر شده و اجمال داستان‌هایشان را بیان نموده است. همچنین عاقبت تکذیب آیات خدا و پیامبران او را، که همان عذاب الیم است، خاطر نشان ساخته و در واقع، قول: ﴿وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنَ الْأَنْبَاءِ مَا فِيهِ مُزْدَجَرٌ﴾ را توضیح داده است.

برای تأکید این مطلب و تأثیرگذاری بیشتر مثال‌هایی که در قصه‌های پیشین آمده، به دنبال هر کدام چنین خطاب فرموده است: ﴿فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذْرِي﴾ سپس این تأکید را با ذکر غرض از انذار و تخویف دو برابر کرده، می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ﴾ (۳۶)

این دو آیه چند بار در طول سوره «قمر» و پس از داستان انبیای گوناگون تکرار شده و نویسنده به خوبی به این امر توجه داشته است.

۲. آیاتی که با آیه‌های مرتبط با خود فاصله دارد: علامه طباطبائی بعضی آیات را متصل با آیه‌هایی می‌داند که قبل و بعد آنها قرار ندارند و با هم فاصله دارند. ایشان از این ارتباط در فهم معنای آنها کمک می‌گیرد.

آیه ۵۸ سوره اسراء: ﴿وَإِنْ مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا نَحْنُ مُهْلِكُوهَا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَوْ مُعَذِّبُوهَا عَذَابًا شَدِيدًا كَانَ ذَلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا﴾

علامه طباطبائی در ارتباط این آیه با ماقبل می‌گوید: ظاهر آیه چنین نشان می‌دهد که عطف به آیه ۱۶ ﴿وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاَهَا تَدْمِيرًا﴾ باشد؛ زیرا آیات این سوره همواره به یکدیگر نظر دارند و غرض کلی شان بیان سنت خداوند متعال است که همواره مردم را به سوی حق

آیات اول سوره و یا غرض سوره وجود ندارد و بهتر است از این مسئله بگذریم. (۳۴)

نویسنده آیات مذکور را مستقل از قبل و بعد خود می‌داند و حتی در ارتباط آنها با غرض سوره هم سخنی نمی‌گوید. ۷. دسته آیاتی که به منزله جمله معترضه بین آیات همجوار خود است: علامه طباطبائی معتقد است: برخی از دسته‌های آیات حالت جمله معترضه بین آیات اطراف خود را دارند؛ مثل آیات ذیل:

آیات ۲ الی ۸ سوره اسراء: ایشان در بیان این آیات چنین می‌گویند: این آیات هفت‌گانه به منزله مثالی است که وقوع سنت الهی (از هدایت و اختیار و امداد و جزا و مانند آن) را در قوم بنی اسرائیل بیان می‌کند. خداوند بر پیامبر ایشان کتاب نازل کرد و ایشان را با آن هدایت نمود و برایشان چنین مقدر کرد که توانستند طغیان و عصیان کنند. سپس با غلبه دشمنانشان و ذلیل کردنشان از آنها انتقام گرفت. پس از آن به سوی طاعت خداوند برگشتند و حق تعالی نیز رحمت و نعمت را به ایشان ارزانی داشت.

سپس دوباره به گناه و استعلا روی آوردند و خداوند این بار شدیدتر از قبل مجازاتشان کرد و در نهایت، ابراز امیدواری شده است که خداوند به ایشان رحم کند و اگر آنها از کردار خود برگردند، او هم عذاب را برگرداند.

بنابراین، هفت آیه مزبور بسان مقدمه‌ای برای بیان این سنت در امت اسلام و به منزله عبارت معترضه‌ای بین آیه‌های اول و نهم است. (۳۵)

۲. ارتباط بین آیات منفرد: در این بخش، علامه طباطبائی انواع ارتباطی را ذکر کرده که ایشان بین آیات برقرار نموده و این آیات لزوماً پشت سر هم قرار ندارند.

۱. آیاتی که به تناوب تکرار می‌شوند: بعضی آیه‌ها در طول یک سوره با فاصله یک یا چند آیه، به تناوب تکرار می‌شوند. این تکرار باید علت حکیمانه‌ای در منطق قرآن داشته باشد. علامه طباطبائی به این نکته دقت کرده و در

دعوت می‌کند. پس هرکس گوش فرادهد و اطاعت کند، سعادت‌مند می‌گردد و هر کس مخالفت و طغیان کند، عقوبت می‌شود. (۳۷)

۳. آیاتی که اول و آخر سوره را به هم مرتبط می‌کند: در

بعضی سوره‌ها، آیات ابتدایی و انتهایی درباره موضوع واحدی است و به کمک هم، غرض سوره را بیان و تمام می‌کند. علامه طباطبائی به خوبی به این نکته پی برده و در چنین مواردی، به وحدت پیام آنها و تفصیل آن هدف در کل سوره اشاره کرده است. برای نمونه، در بیان آیات ۷۲ تا ۷۵ سوره «انفال» به این مطلب اشاره نموده است.

آیات ۷۲ الی ۷۵ سوره «انفال»: ایشان در ارتباط آیات ابتدایی و انتهایی سوره می‌گوید: با این آیات، سوره ختم می‌شود و معنای آن به نوعی به آیات ابتدایی سوره برمی‌گردد و در آنها وجوب موالات بین مؤمنان آمده است، مگر اینکه به دلیل مهاجرت و یا عدم مهاجرت بین آنها اختلاف بیفتد. همچنین به قطع موالات با کافران هم اشاره شده است. (۳۸)

۳. ارتباط فرازهای یک آیه با همدیگر: به صورت کلی، بحث ارتباط آیات محدود به ارتباط بین آیه‌های گوناگون با هم نمی‌شود، بلکه فرازها و حتی کلمات متعدد یک آیه هم به صورت حکیمانه کنار هم قرار گرفته‌اند.

صاحب تفسیر المیزان به این امر توجه داشته و در موارد بسیاری، به چنین ارتباطی اشاره نموده است؛ یعنی در تفسیر بسیاری از آیات، علاوه بر توضیح معنا و بیان ارتباط آنها با آیات همجوار، به رابطه‌ای که جملات و بخش‌های یک آیه با هم دارند، نیز پرداخته است. البته در موارد اندکی هم خلاف این نظر را دارد که پرداختن به آن، در این مختصر نمی‌گنجد.

از این رو، در این بخش، دو نوع مهم از چنین رابطه‌هایی که علامه طباطبائی شناسایی کرده است، ذکر می‌شود:

۱. ارتباط فرازهای صدر و ذیل یک آیه: نویسنده معتقد

است: صدر و ذیل یک آیه باید با هم مرتبط باشد، و نظر کسانی را که در تفسیر آیات قایل به جوهری می‌شوند که این ارتباط را بر هم می‌زند، نمی‌پذیرد.

آیه ۳۰ سوره لقمان: ﴿ذَلِكِ يَأَنَّ اللَّهُ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الْبَاطِلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ﴾ ایشان درباره ارتباط ابتدا و انتهای این آیه می‌نویسد: صدر این آیه برهان و دلیل بر ذیل آن است، و ذیل آن برهان بر جمع صفات ثبوتیه و سلبیه خداوند؛ چنان‌که پیش از این هم بیان شد. ذاتی که جامع همه صفات کمالی است، همان خداوند عزوجل است. (۳۹)

همان‌گونه که علامه طباطبائی دقت کرده است، اینکه خداوند حق محض باشد، برهانی بر علی و کبیر بودن ذات او به شمار آید.

۲. ارتباط فرازهای پایانی آیات با فرازهای ابتدایی:

علامه طباطبائی همواره به مفهوم فرازهای پایانی آیات عنایت ویژه‌ای داشته و معتقد است: فراز پایانی هر آیه باید با حقایق بحث شده در خود آیه مرتبط باشد. ایشان در این زمینه نیز انواعی از ارتباط را بین فراز پایانی و محتوای آیات بیان کرده است؛ مثل تعلیل و خلاصه‌گیری. اما چون مثال‌هایی از این ارتباطها در بخش قبل بین آیات ذکر شد، در اینجا به ذکر یک نمونه اکتفا می‌شود:

آیه ۱۸ سوره آل عمران: ﴿شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾

نویسنده در آیه مزبور، به خوبی به این موضوع پرداخته است، و در تفسیر فراز پایانی آیه ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ می‌نویسد: این فراز مانند جمله معترضه‌ای است که در کلام وارد شده، برای احقاق حقی که اگر ذکر نشود، مورد غفلت قرار می‌گیرد و مقصود اصلی کلام هم نیست. ادب قرآن این‌گونه است که هر جا مطلبی درباره او ذکر شود که مناسب ساحت کبریایی او

نیست، خداوند متعال را تعظیم می‌کند.

قول ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ در موضوع ثنای خداوند است که به منظور بیان حق و تعظیم او آمده. به همین دلیل، آیه با دو اسم «عزیز» و «حکیم» ختم شده است. و اگر به منزله نتیجه شهادت ابتدای آیه بود، باید با صفاتی همچون «توحید» و «قیام به قسط» به پایان می‌رسید. او همان خداوند متعال و یگانه‌ای است که این شهادت به منظور وصف وحدانیت او آمده؛ چراکه او یکتای عزیزی است که در الوهیت شریکی ندارد. او در حکمت، یگانه‌ای است که دیگری نمی‌تواند خلقت او را نقض و یا در تدبیرش نفوذ کند و جز او نظم عالم را بر عهده ندارد. بنابراین، وجه تکرار توحید در این آیه روشن شد و نیز علت اتمام آن با دو اسم «عزیز» و «حکیم» معلوم گردید و خدا داناتر است. (۴۰)

نتیجه‌گیری

علامه طباطبائی در تفسیر بیشتر آیات، به موضوع ارتباط بین آنها توجه داشته که این نبش‌تار گوشه‌ای از آن را منعکس کرد.

علامه طباطبائی در شناسایی و معرفی ارتباط آیات، دو کار متفاوت انجام داده که به صورت ارتباط محتوایی و ارتباط شکلی بیان شد.

در نوع اول، ایشان به بیان ارتباط مفهومی بین آیات پرداخته و تمرکز خود را به محتوای آیات معطوف داشته است. ایشان در این زمینه، رابطه‌هایی همچون تعلیل، تفسیر و زمینه‌چینی را بیان نموده است.

اما در نوع دوم، وی ابتدا از لحاظ شکلی سوره‌ها را بررسی کرده و آیات آنها را دسته‌بندی نموده، سپس ارتباط بین دسته‌های آیات و یا آیاتی را که ویژگی خاصی دارند - مثلاً به طور متناوب در سراسر سوره تکرار شده‌اند - با سایر آیات سوره بیان داشته است. علاوه بر این،

مرحوم علامه تلاش خاصی برای شناسایی ارتباط فرازهای یک آیه، بخصوص رابطه فراز پایانی با فرازهای قبلی کرده است. به دلیل آنکه این بخش از کار ایشان نیز به نوعی ذیل موضوع ارتباط آیات قرار می‌گیرد، در بخش آخر این نوشتار به آن اشاره شد.

بنابراین، می‌توان گفت: در مجموع، علامه طباطبائی اعتقادی قوی به وجود ارتباط بین آیات یک سوره دارد و آیات سوره را به منزله اجزای یک کل می‌داند که هدف خاصی را دنبال می‌کنند. این هدف برای هر سوره منحصر به فرد است و تا آیات آن سوره به پایان نرسد کامل نمی‌شود. ایشان ذیل تفسیر سوره «حمد» چنین می‌گوید: خداوند سبحان لفظ «سوره» را در کلام خود زیاد به کار برده است... از این موضوع برای ما روشن می‌شود که برای هر دسته از آیات کلام خدا (که آنها را به قطعه‌های جدا تقسیم کرده و هر قطعه را یک «سوره» نامیده است) نوعی وحدت تألیف و کمال وجود دارد که نه بین بخش‌های یک سوره وجود دارد و نه بین دو سوره متفاوت. از اینجا می‌فهمیم که اغراض و مقاصد سوره‌ها متفاوت است و هر یک برای بیان معنای خاص و غرض ویژه‌ای جریان می‌یابد که تا آن هدف حاصل نشود سوره هم تمام نمی‌شود. (۴۱)

این ادعایی است که ایشان به صراحت بیان کرده و در عمل نیز برای اثبات آن، تلاش فوق‌العاده‌ای انجام داده است. اما اگر در مواردی به عدم وجود ارتباط بین برخی آیات با آیه‌های همجوار خود نظر شده، به این دلیل است که ایشان عقیده دارد آیاتی که با هم نازل شده، لزوماً با هم مرتبطند. البته این دیدگاه ایشان قابل نقد و بررسی است.

..... پی نوشتها

- ۱- ابراهیم بن عمر بقاعی، نظم الدرر فی تناسب الآيات و السور، ج ۱، ص ۵-۶.
- ۲- عبدالهادی فقهی زاده، نمونه‌هایی از فهم صحیح و سازنده از قرآن در پرتو توجه به سیاق و ارتباط آیات، www.iska.ir
- ۳- خضیر جعفر، تفسیر القرآن بالقرآن عند العلماء الطباطبائی، قم، دارالقرآن الکریم، ۱۴۱۱ق.
- ۴- همان، ص ۱۲۷-۱۵۶.
- ۵- علی اوسی، الطباطبائی و منهجه فی تفسیر المیزان، ترجمه سیدحسین میرجلیلی، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۰.
- ۶- نادعلی عاشوری، «بررسی دیدگاه علامه طباطبائی در نظم آیه‌های قرآن»، مطالعات اسلامی، ش ۶۲.
- ۷- ابراهیم سیدعلوی، «روش تفسیری استاد علامه طباطبائی در المیزان»، مشکوة، ش ۳۸، ۱۳۷۲.
- ۸- محمدعلی رضایی کرمانی، «جایگاه سیاق در المیزان»، پژوهش‌های قرآنی، ش ۹ و ۱۰، ۱۳۷۶.
- ۹- چنین ادعاهایی از علامه طباطبائی در تفسیر برخی آیات دیده می‌شود. برای نمونه، رک: سید محمدحسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۳۶۱؛ ج ۶، ص ۳۹.
- ۱۰- سید محمدحسین طباطبائی، همان، ج ۱۶، ص ۲۱۶.
- ۱۱- همان، ج ۸، ص ۳۸۳.
- ۱۲- همان، ج ۹، ص ۷۳.
- ۱۳- همان، ج ۳، ص ۱۳.
- ۱۴- همان، ج ۹، ص ۳۳۸.
- ۱۵- همان.
- ۱۶- همان، ج ۱۰، ص ۳۱۴.
- ۱۷- همان، ج ۱۶، ص ۷۱.
- ۱۸- همان، ج ۲، ص ۴۳۵.
- ۱۹- همان، ج ۸، ص ۲۱۱.
- ۲۰- همان، ج ۳، ص ۱۴-۱۳.
- ۲۱- همان، ج ۲، ص ۱۶۶.
- ۲۲- همان، ج ۲، ص ۱۱۰.
- ۲۳- همان، ج ۱۹، ص ۳۹۲.
- ۲۴- همان، ج ۹، ص ۱۳۵.
- ۲۵- همان، ج ۱، ص ۲۵۶.
- ۲۶- همان، ج ۱۲، ص ۱۷.
- ۲۷- همان، ج ۱۹، ص ۳۰۳.
- ۲۸- همان، ج ۱۶، ص ۱۱۴.
- ۲۹- همان، ج ۵، ص ۱۷.
- ۳۰- ﴿وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقْتُلُوهُمْ وَأَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرِجُوهُمْ وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا تُقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى يُقَاتِلُوكُمْ فِيهِ فَإِنْ قَاتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ فَإِنْ

- انتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنْ انتهَوْا فَلَا تَعُدُّوا إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ الشَّهْرَ الْحَرَامَ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَاتِ قِصَاصٌ فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ﴿
 - ۳۱- همان، ج ۲، ص ۶۰.
 - ۳۲- ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ أَيَّاماً مَعْدُودَاتٍ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضاً أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْراً فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ وَأَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَمَنْ كَانَ مَرِيضاً أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَى مَا هَدَاكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿
 - ۳۳- همان، ج ۲، ص ۵۴.
 - ۳۴- همان، ج ۶، ص ۱۵۰.
 - ۳۵- همان، ج ۱۳، ص ۳۶-۳۵.
 - ۳۶- همان، ج ۱۹، ص ۶۷.
 - ۳۷- همان، ج ۱۳، ص ۱۳۲.
 - ۳۸- همان، ج ۱۹، ص ۱۴۱.
 - ۳۹- همان، ج ۱۶، ص ۲۳۶-۲۳۷.
 - ۴۰- همان، ج ۳، ص ۱۱۷.
 - ۴۱- همان، ج ۱، ص ۱۶.
- منابع**
- اوسی، علی، روش علامه طباطبائی در تفسیر المیزان، ترجمه سیدحسین میرجلیلی، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۰.
 - بقاعی، ابراهیم بن عمر، نظم الدرر فی تناسب الآيات و السور، حیدرآباد، مجلس دائرة المعارف العثمانیه، ۱۳۸۹ق.
 - جعفر، خضیر، تفسیر القرآن بالقرآن عند العلماء الطباطبائی، قم، دارالقرآن الکریم، ۱۴۱۱ق.
 - رضایی کرمانی، محمدعلی، «جایگاه سیاق در المیزان»، پژوهش‌های قرآنی، ش ۹ و ۱۰، ۱۳۷۶.
 - سیدعلوی، ابراهیم، «روش تفسیری استاد علامه طباطبائی در المیزان»، مشکوة، ش ۳۸، ۱۳۷۲.
 - طباطبائی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۲ق.
 - عاشوری، نادعلی، «بررسی دیدگاه علامه طباطبائی در نظم آیه‌های قرآن»، مطالعات اسلامی، ش ۶۲.
 - فقهی زاده، عبدالهادی، نمونه‌هایی از فهم صحیح و سازنده از قرآن در پرتو توجه به سیاق و ارتباط آیات، www.iska.ir